

دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

انواع خواب و رؤیا در مثنوی

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۱۲

تاریخ تصویب: ۸۸/۳/۲۰

سید احمد پارسا^۱

گل اندام واهیم^۲

چکیده

خواب و رؤیا از دیرباز مورد توجه انسان بوده و در برخی از دانشها بسیار مورد توجه قرار گرفته است. علوم ادیان، اساطیر، روانشناسی، عرفان و تصوف و ادبیات از جمله دانشهایی هستند که به خواب و رؤیا کم و بیش علاقه نشان داده‌اند.

پژوهش حاضر به بررسی خواب و رؤیا در مثنوی مولوی می‌پردازد و هدف آن پاسخ به این پرسشها است که: مولوی در مثنوی چگونه با رؤیا برخورد کرده و آنها را چگونه در این اثر شگرف خود به کار گرفته است. روش پژوهش کتابخانه‌ای و منبع مورد نظر دفاتر شش گانه مثنوی معنوی تصحیح محمد استعلامی است.

۱. دانشیار دانشگاه کردستان Email: dr_ahmadparsa@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد

در پژوهش حاضر ابتدا رؤیا از دید قرآن، حدیث، روانشناسی، عرفان و تصوف به اختصار بررسی شده، سپس به چگونگی برخورد مولوی با تمثیلات مربوط به رؤیا در مثنوی پرداخته شده و دلایل دیدن خواب، رؤیای صادقه، تفاوت خواب اولیای حق با دنیاپرستان و مواردی از این دست در ۲۶ خواب حکایت گونه از دیدگاه مولوی مورد بررسی واقع شده است.

واژه‌های کلیدی: رؤیا، خواب، تمثیل، مثنوی، مولانا

مقدمه

خواب و رؤیا پدیده‌ای روحی - روانی است که از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. صاحبان ادیان، اسطوره شناسان، عارفان و حتی لغت‌نامه نویسان هر کدام دیدگاه‌های خاصی درباره این پدیده دارند و هر کدام از جنبه‌هایی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. واژه‌نامه‌های عربی و فارسی رؤیا را صورتی می‌دانند که در هنگام خواب در ذهن آدمی رخ می‌نماید. (فیروز آبادی، ۱۴۱۳: ذیل رؤیا)، (پادشا، ۱۳۶۳: ۲۱۵۷)، (دهخدا، ۱۳۶۵: ذیل رؤیا). ابن عربی بر این باور است که «آنچه در بیداری دیده شود، رؤیت و آنچه در خواب بینند، رؤیاست» (ابن عربی، ۱۳۷۵: ۹۵). از دیدگاه «پیررآل» رؤیا بیان حالت ضمیر ناخودآگاه است که مربوط به مراکز عصبی ویژه قاعده مغز می‌باشد (رآل، ۱۳۶۹: ۳۹). شرقاوی، رؤیا را مژده‌هایی از جانب خدا جهت اصلاح فرد می‌پندارد (شرقاوی ۱۳۷۵: ۳۳۱). فروید معتقد است: «رؤیا در واقع همان انجام خواسته‌ها و آرزوهای واپس رانده و سرکوب شده است در لباس مبدل» (فروید، ۱۳۴۲: ۱۲۵). یونگ رؤیا را مانند دریچه‌ای می‌داند که به زمانهای بسیار کهن، زمانی که هنوز انسان با درون و خودآگاهی خود بیگانه بود، بر می‌گردد. از دید وی «رؤیا دری است نهان شده در تیره‌ترین و ژرف‌ترین داشته و ویژگی جان، این در بر آن شب آغازین کیهانی که جان پیش از وجود آگاهی از خویش در آن پدید آمد، گشوده می‌شود. (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۱۵).

در قرآن کریم نیز اشارات متعددی دربارهٔ خواب و خوابگزاری به چشم می خورد. (فتح/۲۷، الصافات/۱۰۵-۱۰۲، ۱ اسراء / ۶۰، یوسف/۴، ۵، ۳۶، ۳۷، ۴۱ به بعد) صوفیه نیز به خواب توجهی خاص داشته‌اند؛ زیرا « خواب نزد صوفیه یکی از طرق کشف است که به سبب اتصال روح به عالم غیب حاصل می گردد (فروزانفر، ۱۳۷۵: ۶۳).

پیشینه پژوهش

تقریباً در همهٔ شروح مثنوی کم و بیش متناسب با موضوع به خواب و رؤیا توجه شده است؛ اما این توجه تنها در سطح معنی ایبائی است که در آنها به خواب و رؤیا اشاره شده است. کریم زمانی در کتاب میناگر عشق - که شرح موضوعی مثنوی است - به این مسأله پرداخته و مطالبی چون برتری خواب دانا بر عبادت نادان، در نظر گرفتن خواب به عنوان رشتهٔ پیوند با عالم ملکوت، تعبیر رؤیا در عرف خوابگزاران و مسائل این چنینی پرداخته است. (زمانی، ۱۳۸۲: ۳۴۱-۳۳۴). غلامرضا افراسیابی و مختار کمیلی در مقاله ای با عنوان «منابع و قواعد تعبیر رؤیا در متون حکمی و عرفانی» به مثنوی نیز اشاره و به چند بیت از آن استناد کرده اند (افراسیابی و کمیلی، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۳۷). محمد علی غلامی نژاد و سلمان ساکت در مقاله «نگاهی به استفادهٔ تمثیلی از داستان اصحاب کهف» به بررسی تمثیلات این داستان پرداخته اند (غلامی نژاد و ساکت، ۱۳۸۶: ۱۹۰-۱۷۷). احمد امیری خراسانی و نجمه حسینی سروری داستان «دقوقی» در دفتر سوم را از دیدگاه ساختارگرایانی که به ویژگی های ساختاری روایتها توجه کرده اند، مورد بررسی قرار داده اند. (امیری خراسانی و حسینی سروری، ۱۳۸۶: ۶۲-۴۳) بنا براین پژوهش حاضر، اولین پژوهشی است که در آن انواع خواب و رؤیا را در مثنوی مورد توجه قرار داده و مسائلی چون «ویژگیهای مشترک خوابهای مثنوی» و «نقش رؤیا در مثنوی» را بررسی کرده است. نتیجه نشان می دهد با این پژوهش می توان به شناخت بهتری از خواب و رؤیا در مثنوی دست یافت.

روش تحقیق

موضوع این مقاله خواب و رؤیا در مثنوی معنوی است و هدف آن پاسخ به این پرسش است که مولوی در مثنوی چگونه با رؤیا برخورد کرده و آن را چگونه در این اثر شگرف خود به کار گرفته است؟ روش پژوهش کتابخانه ای و منبع مورد نظر، مثنوی معنوی تصحیح محمد استعلامی است. دلیل انتخاب این کتاب اعتبار علمی آن در مقایسه با تصحیح های دیگر می باشد. روش مطالعه در این مقاله تحلیل محتواست.

دلایل دیدن خواب و رؤیا از دیدگاه مولوی

به نظر می رسد یکی از دلایل دیدن رؤیا از دیدگاه مولانا افکار و تمایلات و آرزوهای تحقق نیافته روزانه باشد. این باور، همان عقیده روانشناسی فروید است که مولانا هفتصد سال پیش از او به این نکته توجه داشته و آن را به شیوه تمثیل در قالب اشعار مثنوی بیان کرده است:

پیل یابد تا چو خسبد اوستان	خواب بیند خطه‌ی هندوستان
خر نبیند هیچ هندستان به خواب	خر ز هندستان نکرد دست اغتراب
ذکر هندستان کند پیل از طلب	پس مصور گردد آن ذکرش به شب

(مثنوی، ۱۳۷۲: دفتر ۴، ابیات ۳۰۷۲-۳۰۶۹)

هر چند مولوی این تمثیل را برای منظور عرفانی خاصی که در نظر دارد به کار گرفته است، بیانگر درک گسترده او از مفهوم خواب است. او در این اشعار می خواهد بگوید: «آن چه به صورت رؤیا متجلی می گردد نمی تواند خارج از حیطه ی شناخته‌های ذهن باشد.» [زیرا] محتویات ذهن هستند که خود را در خواب هم تکرار می کنند» (مصفا، ۱۳۷۳: ۲۹۳). مولوی در همین رابطه رؤیای هر کس را متناسب با دید و مقدار هوش و ذکاوت و دریافت باطنی او می داند:

خواب احمق لایق عقل وی است همچو او بی قیمت است و لاشیء است

(مثنوی، دفتر ۶، بیت ۱۴۳۳)

وی ابیات دیگری نیز دارد که در آنها خواب، تجلی محتویات و شناخته‌های ذهن فرد است.

همچو آن وقتی که خواب اندر روی	تو ز پیش خود به پیش خود شوی
بشنوی از خویش و پنداری فلان	با تو اندر خواب گفته است آن نهان

(مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲)

ابن سینا در کتاب روانشناسی شفا (مبحث علم النفس) بخشی را به خواب و اقسام آن اختصاص داده و در این زمینه می‌گوید: «در بیداری نفس متوجه چیزی بوده و در آن تأمل و تفکر می‌کرده و چون شخص به خواب رفت، متخیله شروع می‌کند که آن چیز را حکایت کند و این از بقایای فکری است که در بیداری بوده و چنین اموری تبدیل به اضغاث و احلام می‌گردد.» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۸۵)

مولانا به پیروی از منابع اسلامی رؤیا را صرفاً تابع افکار و تمایلات و خواطر بیداری نمی‌داند، بلکه تنها تعدادی از آنها را از این دسته می‌داند و این همان است که نتیجه و محصول افکار روزانه بوده و آنها را اضغاث احلام می‌خوانند.

دلیل دیگر دیدن خواب و رؤیا از دید مولوی وجود روح، اخلاق عظیم و ضمیر و باطن پاک و بی‌آلایش است و افرادی با چنین ویژگی‌هایی عارفان و خواص هستند که خواب آنها از سوی خدا برگزیده می‌شود و به رحمت و موهبت او تعلق دارد. خواب و رؤیای چنین افرادی الهام و خبر راست و مبشر است. ابیات زیر نشان دهنده این حقیقت است:

شرق خورشیدی که شد باطن فروز	قشر و عکس آن بود خورشید روز
ز آن که چون مرده بود تن بی‌لهب	پیش او، نه روز بنماید نه شب
ور نباشد آن، چو این باشد تمام	بی‌شب و بی‌روز دارد انتظام
همچنان که چشم می‌بیند به خواب	بی‌مه و خورشید، ماه و آفتاب
نوم ما چون شد آخ الموت ای فلان!	زین برادر آن برادر را بدان
ور بگویندت که: هست آن فرع این	مشنو آن راه، ای مقلد! بی‌یقین

(مثنوی، دفتر ۴، ابیات ۳۰۶۴-۳۰۵۹)

مولانا می‌گوید: اگر به تو بگویند تمام خوابهایت بازتاب و فرع افکار و خیالات بیداری است تو کورکورانه و از راه تقلید قبول مکن، مگر اینکه یقین کامل داشته باشی؛ زیرا همه ما در طول

عمر خوابهایی می‌بینیم و صوری را در حالت رؤیا مشاهده می‌کنیم که بیست سال دیگر نیز در حال بیداری نمی‌توانستیم آن صور را ببینیم:

می‌بیند خواب، جانت وصف حال که به بیداری نینمی بیست سال
در پی تعبیر آن، تو عمرها می‌دوی سوی شهان با دها
که بگو آن خواب را تعبیر چیست؟ فرع گفتن، این چنین سر را، سگی است
(همان، ابیات ۳۰۶۷ - ۳۰۶۵)

مولوی به خواب حضرت یوسف اشاره می‌کند و از آن برای تفهیم افکار عارفانه‌اش بهره می‌جوید. این خواب جزو خوابهای راست بوده و برخاسته از ناشناخته‌هاست:

دید یوسف آفتاب و اختران پیش او سجده کنان چون چاکران
اعتمادش بود بر خواب درست در چه و زندان جز آن را می‌نجست
... چون در افکندند یوسف را به چاه بانگ آمد سمع او را از اله
که: تو روزی شه شوی ای پهلوان! تا بمالی این جفا در رویشان
(مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۱۳۴۱-۲۳۳۶)

مولانا بر این باور است که گاهی دل عارفان و صاحب‌دلان در خواب چون روزنی به سوی دنیاها می‌ناشناخته باز می‌شود و حقایقی ناشناخته را در خواب کشف می‌کند و به تجربه‌های روحانی دست می‌یابد.

بس عجب در خواب روشن می‌شود دل درون خواب روزن می‌شود
آن که بیدار است و بیند خواب خوش عارف است او، خاک او در دیده کش

(مثنوی، دفتر ۲، ابیات ۲۴۴۲ و ۲۴۴۱)

تمثیلات خواب و رؤیا در مثنوی

مولانا اغلب برای تفهیم مفاهیم عرفانی و دینی و فلسفی و برای ارشاد و هدایت انسان از شیوه تمثیل کمک می‌گیرد. اصولاً زبانی که بازتابنده احساسات و افکار و اندیشه‌های عادی است به هیچ وجه نمی‌تواند مفاهیم عرفانی را القا کند. بنابراین، خواب و رؤیا که روزنه و پنجره‌ای برای درک اسرار غیبی است با زبان تمثیلی و رازآمیز بیان می‌شود.

رؤیا نمودار بی اعتباری دنیا

ابیات زیادی در مثنوی به چشم می‌خورد که مولانا در آنها خواب و رؤیا را نشان‌دهنده و گواه بی اعتباری زندگی دنیایی معرفی می‌کند. در ابیات زیر که رشته سخن را به حدیث نبوی «الدنيا كحلْم النائم» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۸۱) می‌کشاند، جهان را همچون رؤیای خواب بیننده تلقی می‌کند. همان گونه که خواب و رؤیا بسیار سریع رو به زوال و نیستی می‌رود، دنیا نیز ناپایدار و بی‌دوام است.

این جهان خواب است اندر ظن مه ایست گر رود در خواب دستی، باک نیست
...این جهان را که به صورت قایم است گفت پیغمبر که: «حلم نایم است»

(مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۱۷۳۵-۱۷۳۱)

«آن ماری شیمل» بر این باور است که «شاعران صوفی بعد از مولوی از دنیای چون خواب به منزله نوعی دل‌داری خود و تحمل رنج‌های زندگی بهره جسته‌اند. از سوی دیگر این گونه اندیشه‌ها در زمان بلایا، موجب غفلت و بی‌تفاوتی آنان می‌گشت و امید کمی به آنان می‌بخشید؛ این امید که این مصایب تنها در رؤیای پریشان می‌گذرند و حقیقت ندارند» (شیمل، ۱۳۷۵: ۳۴۴).

مولانا عملکرد این جهانی را رؤیایی صادق می‌داند که نتیجه آن، روز محشر یک به یک آشکار خواهد شد.

هر چه کاو در خواب بینی نیک و بد روز محشر یک به یک پیدا شود
آنچه کردی اندر این خواب جهان گرددت هنگام بیداری عیان

(مثنوی، دفتر ۴، ابیات ۳۶۵۹-۳۶۵۸)

مولانا گاه خواب و رؤیا را تمثیل حال کسانی معرفی می‌کند که عمر، استعداد، هوش و فراست خود را در طلب دنیای فانی صرف می‌کنند و جز حسرت عمر تلف شده، بهره‌ای نمی‌گیرند. زیرا در تمام لحظاتی که آدمی به امید منفعت و حصول کمال می‌کوشد، جز خطا و اشتباه عایدش نمی‌شود و آنچه به حقیقت کمال و منفعت نیست در چشم او به صورت کمال و خیر و نیکی آراسته می‌شود؛ همان گونه که در حالت خواب، آدمی خیال را واقع و دیو را حور می‌پندارد و با او هم آغوش می‌گردد و از او کام می‌ستاند اما نتیجه آن در بیداری تنی پلید و ضعف جسمانی است.

خفته آن باشد که او از هر خیال	دارد او مید و کند با او مقال
دیو را چون حور بیند او به خواب	پس ز شهوت ریزد او با دیو آب
چون که تخم نسل را در شوره ریخت	او به خویش آمد، خیال از وی گریخت
ضعف سر بیند از آن و تن پلید	آه از آن نقش پدید ناپدید

(مثنوی، دفتر ۱، ابیات ۴۱۹-۴۱۶)

تفاوت خواب دنیادوستان و خواب اولیای حق

مولانا خواب اولیای حق را همچون خواب اصحاب کهف می‌داند و می‌گوید اولیاء الله بی آن که بخوابند، خواب می‌بینند؛ یعنی حتی در بیداری نیز صورتهای ملکوتی و حقیقی موجودات را مشاهده می‌کنند و بر ضمائر و بواطن آگاهند و بدون اینکه مانعی سر راهشان باشد به عدم و جهان ماوراء الطبیعه رهسپار می‌شوند.

اولیا را خواب ملک است ای فلان!	همچون آن اصحاب کهف اندر جهان
خواب می‌بینند و آنجا خواب نه	در عدم در می‌روند و باب نه

(مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۳۵۵۶-۳۵۵۵)

مولوی با تمسک به حدیث نبوی «عینای تمام و لای نام قلبی» (فروزان فر، ۱۳۷۰: ۷۰) بر این باور است که صوفیان و اولیاء الله چشم ظاهرشان می‌خوابد، ولی چشم باطن و حسهای درونی‌شان بیدار است و ناظر بر دو عالم هستند.

حالت من خواب را مانند گهی	خواب پندارد مر آن را گمراهی
چشم من خفته دلم بیدار دان	شکل بیدار مرا بر کار دان
گفت پیغمبر که « عینای تنام	لا ینام قلبی عن رب الأنام
چشم تو بیدار و دل خفته به خواب	چشم من خفته دلم در فتح باب
مر دلم را پنج حس دیگر است	حس دل را هر دو عامل منظر است
تو ضعف خود مکن در من نگاه	بر تو شب، بر من همان شب چاشتگاه

(مثنوی، دفتر ۲، ابیات ۳۵۶۷-۳۵۶۲)

شاعر خطاب به دنیا پرستان می گوید: تو در خواب دنیایی، شادان به این طرف و آن طرف می روی و در لذت و تمایلات نفسانی غرق شده ای و از عالم غیب بیخبری، برای دیدن عالم غیب و شهر کهن یعنی عالم ازل باید چشم ظاهری را ببندی و حرص و طمع دنیایی را کنار بگذاری تا بتوانی چشم غیب بین را بگشایی:

می روی در خواب شادان چپ و راست	هیچ دانی راه آن میدان کجاست
تو ببند آن چشم و خود تسلیم کن	خویش را بینی در آن شهر کهن
چشم چون بندی؟ که صد چشم خمار	بند چشم توست این سوز غرار
چار چشمی تو ز عشق مشتری	بر امید مهتری و سروری
وز بخشپی، مشتری بینی به خواب	جغد بد کی خواب بیند جز خراب؟

(مثنوی، دفتر ۵، ابیات ۱۱۱۸-۱۱۱۴)

مولوی در دفتر اول مثنوی به دنیا دوستان و کسانی که در قیل و قال بیداریهای کاذب دنیوی به سر می برند و از سخنان مربوط به عالم رؤیا و اسرار غیب بیخبرند چنین خطاب می کند:

بی حس و بی گوش و بی فکر شوید	تا خطاب ارجعی را بشنوید
تا به گفت و گوی بیداری دری	تو ز گفت خواب، بویی کی بری؟

(مثنوی، دفتر ۱، ابیات ۵۷۳-۵۷۲)

مولانا در دفتر سوم مثنوی خواب بیداردلان و عارفان را عین بیداری می انگارد:

آنکه دل بیدار دارد، چشم سر
گر تو اهل دل نهایی بیدار باش
گر بخسپد، بر گشاید صد بصر
ور دلت بیدار شد، می خسپ خوش
طالب دل باش و در پیکار باش
نیست غایب ناظرت از هفت و شش
(مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۱۲۲۶-۱۲۲۴)

خوابهای حکایت گونه در مثنوی

تأمل در بن مایه مهم خواب و رؤیا در قصه‌های مثنوی نشان می‌دهد در بسیاری از نمونه‌ها دقیقاً هنگامی که شخصیت قصه در مانده شده از ابزار و وسایل مادی ناامید می‌گردد، به دعا و نیایش توأم با تضرع و زاری به درگاه الهی متوسل می‌شود. ناگاه خواب چون کیمیای خدایی در می‌رسد و زمینه راهنمایی غیبی را فراهم می‌سازد. مثلاً در داستان نخست مثنوی «شه چو عجز آن طیبیان را» می‌بیند و از اسباب مادی قطع امید می‌کند، متوجه خداوند می‌شود و «پابره‌نه جانب مسجد» می‌دود و نیایش کنان «در میان قصه خوابش» در می‌ریاید و در خواب پیری پدیدار می‌شود.

بنابراین، صوفیه بویژه مولانا به پیروی از پیامبر اسلام (ص) رؤیا را یکی از مدرکات غیب می‌داند و از این پدیده برای بیان مسائل عرفانی و پیش‌برد آن استفاده می‌کند. در مثنوی ۲۶ خواب حکایت گونه بیان شده است:

- ۱- خواب پادشاه در داستان پادشاه و کنیزک (دفتر ۱: ابیات ۷۷-۵۵)
- ۲- خواب عمر در داستان پیر چنگی (دفتر ۱: ابیات ۲۲۳۳-۲۱۱۵)
- ۳- خواب صوفی مهمان، بهیمه خود را... (دفتر ۲: ابیات ۲۲۳-۲۲۰)
- ۴- خواب فیلسوف منکر (دفتر ۲: ابیات ۱۶۴۵-۱۶۳۶)
- ۵- خواب آن مخلص که بر فوت نماز جماعت حسرت خورد (دفتر ۲: ابیات ۲۷۹۰-۲۷۸۲)
- ۶- خواب آن صحابه که اندیشید پیامبر (ص) چرا ستاری نمی‌کند. (دفتر ۲: ابیات ۲۹۲۱-۲۸۹۹)
- ۷- خواب دیدن زاهدی که بسیار الله می‌گفت و لبتیک نمی‌شنفت. (دفتر ۳: ابیات ۱۸۳۶-۱۸۰۱)
- ۸- عذر گفتن شیخ بهر ناگریستن بر فرزندان (دفتر ۳: ابیات ۲۳۳۵-۲۳۰۸)
- ۹- خواب آن طالب روزی حلال بی کسب (دفتر ۳: ابیات ۱۸۳۶-۱۸۱۷)

- ۱۰- خواب زنی که فرزندانش نمی‌زیست (دفتر ۳: ایات ۳۴۲۰-۳۴۰۱)
 - ۱۱- خواب فرعون (دفتر ۳: ایات ۸۴۲-۸۴۰)
 - ۱۲- دیدن درویش جماعت مشایخ را در خواب (دفتر ۴: ایات ۶۷۹-۷۱۸)
 - ۱۳- خواب شیخ ابوالحسن خرقانی (دفتر ۴: ایات ۱۹۳۵-۱۹۲۶)
 - ۱۴- خواب دیدن آن پادشاه که مرگ فرزندش را خواب دید (دفتر ۴: ایات ۳۰۸۶-۳۱۱۳)
 - ۱۵- خواب پادشاه جادوگر ماهر که عالم ربّانی بود (دفتر ۴: ۱۵۵)
 - ۱۶- خواب حضرت یوسف (ع) (دفتر ۴: ایات ۳۴۰۰-۳۳۹۹)
 - ۱۷- خواب آن درویش که در هری غلامان آراسته عمید خراسان را دید (دفتر ۵: ایات ۳۲۱۱-۳۱۵۷)
 - ۱۸- خواب عزیز مصر (دفتر ۵: ایات ۹۳۶-۹۳۳)
 - ۱۹- خواب کافر پرخوار (دفتر ۵: ایات ۹۶-۶۴)
 - ۲۰- خواب صاحب‌دلی که در چله، سگ حامله‌ای می‌بیند. (دفتر ۵: ایات ۱۴۷۴-۱۴۴۷)
 - ۲۱- خواب فقیر روزی طلب (دفتر ۶: ایات ۱۹۱۵ به بعد)
 - ۲۲- خواب پهلوان (دفتر ۵: ایات ۳۸۶۳-۳۸۶۱)
 - ۲۳- دیدن پایمرد خواجه را در خواب (دفتر ۶: ایات ۳۵۹۲-۳۵۲۸)
 - ۲۴- خواب آن شخص که مطلوبش را در مصر نشان دادند (دفتر ۶: ایات ۱۱۱۵-۱۰۸۵)
 - ۲۵- خواب ابوبکر (دفتر ۶: ایات ۷۷-۵۵)
 - ۲۶- خواب سه مسافر مسلمان و ترسا و جهود (دفتر ۶: ایات ۲۵۱۵-۲۳۸۳)
- انواع خوابهای حکایت گونه را در مثنوی می‌توان به ۷ دسته تقسیم کرد:

۱- اضغاث احلام (خوابهای پریشان)

در مثنوی بسامد خوابهای پریشان بسیار اندک است و این نکته نشان می‌دهد که مولانا خوابهایی را که ذکر می‌کند همگی برگزیده و شایسته هستند و در حقیقت وی از خواب جهت پیشبرد مفاهیم عرفانی و دینی استفاده می‌کند. حتی در مثنوی خوابهایی که از نوع اضغاث احلام هستند، به نوعی به موضوعات دینی و عرفانی برمی‌گردند.

یکی از خوابهای پریشان در مثنوی خواب کافر پرخوار است که مهمان پیامبر شده بود. مهمان کافری که سهم تمام افراد خانه را به تنهایی می خورد، به همین دلیل نیم شب در بستر به درد شکم دچار شده، می خواهد برای قضای حاجت بیرون برود ولی درها بسته است و او به خواب پناه می برد.

خویشتن در خواب، در ویرانه دید	حیله کرد او و به خواب اندر خزید
شد به خواب اندر همان جا منظرش	زان که ویرانه بد اندر خاطرش
او چنان محتاج، اندر دم برید	خویش در ویرانه ی خالی چو دید
پر حدث، دیوانه شد از اضطراب	گشت بیدار و بدید آن جامه خواب

(مثنوی، دفتر ۵، ابیات ۹۱-۸۸)

این خواب را می توان خواب آشفته و پریشان به شمار آورد، چون به سبب پرخواری بر کافر عارض شده بود. سرانجام این حکایت به ایمان آوردن کافر پرخوار منجر می شود و این که شخص کافر پس از ایمان آوردن حرص، از وی پاک گردیده و به اندک طعامی بسنده می کند. یکی دیگر از خوابهای پریشان، خواب پهلوان است در داستان «ایثار کردن صاحب موصل کنیزک را» که از محرکهای جنسی و غرایز نفسانی ناشی می شود.

پهلوان چه را چوره پنداشته	شوره اش خوش آمده، حب کاشته
چون خیالی دید آن خفته به خواب	جفت شد با آن و از وی رفت آب
چون برفت آن خواب و شد بیدار زود	دید کآن لعبت به بیداری نبود

(مثنوی، دفتر ۵، ابیات ۳۸۶۳-۳۸۶۱)

۲. رؤیای صالحه

رؤیای صالحه به اعتقاد نجم الدین رازی «از نمایش حق است و نبی و ولی و عارف و مؤمن رؤیای صالح می بیند. رؤیای صالح دو نوع است، نوع اول همچنان به عینه ظاهر گردد و آنچه در خواب بیند تأویل نکند و نوع دوم بعضی تأویل شود و بعضی در خارج ظاهر گردد.» (رازی، ۱۳۶۳: ۱۶۱)

رؤیای صالحه در مثنوی از بسامد بسیار بالایی برخوردار است و این نکته بیانگر جهان بینی الهی و عرفانی مولاناست. بهترین و گویاترین رؤیای صالحه در مثنوی، رؤیای عمر در داستان پیر

چنگی است. این داستان حال رامشگری چنگ نواز است که سالیان دراز با آواز دلایز و نواختن چنگ زندگی را سپری کرده از این راه امرار معاش می‌کند. اما گذشت زمان و فرا رسیدن سن کهولت آواز دلپذیرش را به آواز ناخوشایند بدل کرده و او یگه و تنها به فقر و ناتوانی دچار شده و تنها امیدش توّسل جستن به درگاه الهی است، بنابراین، پس از نومیذی از اسباب مادی به درگاه الهی روی می‌آورد و چنگش را برای خدا می‌نوازد؛ آنقدر می‌نوازد که ناتوان سر بر بالین می‌نهد و به خوابی عمیق فرو می‌رود. در همین هنگام حق تعالی خوابی بر عمر می‌گمارد و در میان خواب سروش غیبی در گوش جان عمر طنین می‌اندازد که:

بانگ آمد مر عمر را: «کای عمر!	بنده‌ی ما را از حاجت باز خَر
بنده‌ای داریم خاصّ و محترم	سوی گورستان تورنجه کن قدم
ای عمر بَرجه ز بیت المال عام	هفتصد دینار در کف نه تمام
پیش او بر، کای تو ما را اختیار	این قَدَر بستان، کنون معذور دار
این قدر از بهر ابریشم بها	خرج کن، چون خرج شد، اینجا بیا

(مثنوی، دفتر ۱، ابیات ۲۱۷۷-۲۱۷۴)

عمر از خواب بیدار شده و در پی این فرمان که از حق صادر می‌شود، کیسه زر را برمی‌دارد و برای یافتن پیر چنگی راهی قبرستان می‌شود. آنگاه که پیر را می‌یابد فرمان الهی را به وی مژده می‌دهد و زمینه ارشاد و راهنمایی پیر را با مواعظ و گفتار دلنشین خود فراهم می‌سازد. به این ترتیب پیر چنگی به تقویت و تکامل روحی رسیده، علل و اسباب غفلت خود را که همانا چنگ و نواختن آن در مجالس عیش و عشرت بوده، شناسایی کرده به مناجات خدا می‌پردازد و از گذشته خود توبه می‌کند:

ای خدای با عطای با وفا رحم کن بر عمر رفته در جفا

(مثنوی، دفتر ۱، بیت ۲۲۰۰)

بنابراین، خواب در این داستان رؤیایی صالحه و بشارتی از جانب پروردگانه به پیر چنگی است؛ همچنین در این رؤیا عمر از جانب خدا واسطه راهنمایی و ارشاد پیر چنگی است.

موارد زیر نیز نمونه‌های دیگری از خوابهای صالحه در مثنوی هستند: خواب پادشاه در داستان پادشاه و کنیزک (مثنوی، ۱۳۷۲: دفتر ۱، ابیات ۵۷-۵۵). خواب صوفی مهمان (همان، دفتر ۲: ابیات ۲۰۳-۲۲۴)، خواب مخلصی که بر فوت نماز جماعت حسرت خورد (همان، دفتر ۲: ابیات ۲۷۹۰-۲۷۸۲) خواب زاهد (همان، دفتر ۳: ابیات ۱۸۳۶-۱۸۰۱) خواب زنی که فرزندانش نمی‌زیست (همان، دفتر ۳: ابیات ۳۴۲۰-۳۴۰۱) دیدن درویش جماعت مشایخ را در خواب (همان، دفتر ۴: ابیات ۷۱۸-۶۷۹)، خواب شیخ ابوالحسن خرقانی (همان، دفتر ۴: ابیات ۱۹۳۵-۱۹۲۶) خواب فقیر روزی طلب (همان، دفتر ۳: ابیات ۱۹۱۵ به بعد) دیدن پایمرد خواجه را در خواب (همان، دفتر ۶: ابیات ۳۵۹۲-۳۵۲۸) خواب ابوبکر (همان، دفتر ۶: ابیات ۱۰۹۵-۱۰۸۵) خواب آن شخص که مطلوبش را در مصر نشان دادند (همان، دفتر ۶: ابیات ۴۴۶۰-۴۲۲۰) را می‌توان نام برد.

۳. رؤیای صادق

نجم الدین رازی رؤیای صادق را این گونه تعریف می‌کند: «خواب صادق آن است که مؤمن و کافر و براهمه و مرتاضین بینند و بسا باشد که به عینه ظاهر گردد و یا به تأویل راست آید ولی از نمایش روح باشد». (رازی، ۱۳۶۳: ۱۶۱) تعدادی از خوابهای مثنوی، رؤیای صادق هستند. یکی از رؤیاهای صادق در مثنوی، رؤیای فیلسوف منکراست که شب در خواب دید شخصی آمد و با سیلی چشمش را کور کرد. وقتی از خواب بیدار شد واقعاً چشمش کور شده بود (مثنوی، دفتر ۲: ابیات ۱۶۴۵-۱۶۳۶). از دیگر نمونه‌های رؤیای صادق، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: خواب عزیز مصر (همان، دفتر ۵: ابیات ۹۳۶-۹۳۳)، خواب صحابه که اندیشید پیامبر (ص) چرا ستاری نمی‌کند. (همان، دفتر ۲: ابیات ۲۹۲۱-۲۸۹۹)، خواب پایمرد (همان، دفتر ۶: ابیات ۳۵۹۲-۳۵۲۸) خواب شخصی که مطلوب وی را در مصر نشان دادند. (همان، دفتر ۶: ابیات ۴۴۶۰-۴۲۲۰)

۴- رؤیای رمزی و اشاره ای (تأویلی)

شرقاوی رؤیاهای رمزی و اشاره‌ای را این گونه تعبیر می‌کند: «این گونه رؤیاهای روح سرچشمه می‌گیرند، و به مفسر و معبری چیره دست نیازمند است که معانی و مفاهیم آن را توضیح داده، مدلول آن را شرح و گزارش نماید» (شرقاوی، ۱۳۷۵: ۳۲۳).

البته با توجه به تعریف نجم‌الدین رازی از اقسام رؤیا که قبلاً شرح آن رفت، رؤیای تأویلی همیشه ناشی از نمایش روح نیست؛ بلکه ممکن است تأویلی و ناشی از نمایش حق باشد. مانند رؤیای حضرت یوسف که از نمایش حق است و ستارگان و ماه و آفتاب تأویلی از برادران، پدر و خاله وی هستند.

خواب پادشاهی که مرگ تنها فرزندش را در خواب می‌بیند نیز خواب تأویلی است؛ مولانا درباره آن می‌گوید:

گرچه گوید با دریغ و اندوهان	خنده را در خواب، هم تعبیر خوان
هست در تعبیر، ای صاحب مَرَح	گریه را در خواب شادی و فرح

(مثنوی، دفتر ۴، ابیات ۳۱۰۰-۳۰۹۹)

رؤیای دیدن مسجد ضرار نیز از نوع خوابهای تأویلی و رمزی است. دیدن حداثت و سرگین در مسجد، رمز و تأویلی از پلیدی نیت و باطن قوم ضرار است. همچنین بیانگر این است که مسجد آنان نیز چون باطن این قوم پلید و محل فساد و نیرنگ و دسیسه است.

سنگهاش اندر حدث جای تباه	می دمید از سنگها دود سیاه
--------------------------	---------------------------

(مثنوی، دفتر ۲، بیت ۲۹۰۷)

خواب دیدن عزیز مصر نیز یک خواب تأویلی است و سنبله‌های خشک و پژمرده و گاوهای لاغر تأویلی از خشکسالی و سنبله‌های سرسبز و گاوهای فربه، تأویلی از سرسبزی و فراوانی و فراخی زندگی است.

آن عزیز مصر می‌دید به خواب	چون که چشم غیب را شد فتح باب
هفت گاو فربه بس پروری	خوردشان آن هفت گاو لاغری

(مثنوی، دفتر ۵، ابیات ۹۳۴-۹۳۳)

برخی از نمادهای رؤیا های مثنوی را می توان از دید کهن الگوها نیز مورد بررسی قرار داد؛ به عنوان مثال وجود پیر در داستان پادشاه و کنیزک می تواند از دیدگاه روانشناسی یونگ نشانه ی ظهور آنیموس یا روان مردانه تلقی شود. زیرا «چنین شکلی از روان مردانه نشان از عمیق تر شدن حس مذهبی رؤیا بین است» (اپلی، ۱۳۷۸: ۲۳۱). اما به دلیل جلوگیری از اطاله ی کلام به همین اشاره بسنده می کنیم.

۵. خواب مبشر (مبشرات)

مبشرات خوابهایی هستند که از جانب خدا به بندگان مژده و بشارتی در موفقیت کار دین و دنیا داده می شود. شرفاوی در باره این گونه رؤیاها چنین می گوید: «این رؤیاها بشارتی از جانب خداوند متعال به بندگان خود می باشد که آنها در نعمت و سرور و شادمانی زندگی کرده از رهگذر این گونه رؤیاها قلبشان را پایدار نگاه دارند» (شرفاوی، ۱۳۷۵: ۳۲۲). دانیال پیامبر نیز در تقسیم بندی خوابها به خواب مبشر اشاره کرده: «خواب مبشر یعنی مژده دهنده» (تفلیسی، ۱۳۸۳: ۲۶)

بیشتر خوابهای صالحه و صادقه در مثنوی رؤیای مبشر و مژده دهنده هستند. از جمله رؤیای مبشر در مثنوی خواب آن زاهدی است که همیشه ذکر خدا بر لبانش جاری بوده، پیوسته الله الله می گفت. ابلیس از عمل خداپسندانۀ زاهد به ستوه آمده وی را وسوسه می کند که چرا بیهوده این همه الله می گویی در حالی که لیبیک نمی شنوی. زاهد دل شکسته و رنجور می شود و الله گفتن را ادامه نمی دهد و می خوابد. تا این که در عالم رؤیا خضر او را ندا می زند:

گفت: «هین از ذکر چون وامانده ای	چون پشیمانی از آن کش خوانده ای؟»
گفت: لیبیکم نمی آید جواب	زان همی ترسم که باشم رد باب
گفت: آن الله تو لیبیک ماست	و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
حیله ها و چاره جویی های تو	جذب ما بود و گشاد این پای تو
ترس و عشق تو کمند لطف ماست	زیر هر یارب تو لیبیک هاست

(مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۱۹۷-۱۹۳)

۶. مکاشفه

کشف در لغت به معنی «آشکار کردن» است (پادشاه، ۱۳۶۳: ۱۳۶۳). ذیل مکاشفه) و در اصطلاح صوفیه «حقیقت کشف از حجاب بیرون آمدن چیزی است بر وجهی که صاحب کشف، ادراک آن چیز کند به صفتی که پیش از آن ادراک نکرده باشد.» (رازی، ۱۳۷۲: ۱۶۴) در اصطلاح اهل سلوک مکاشفات اطلاق بر معانی ای کنند که مدرکات پنج گانه باطنی ادراک کند. (همان، ۱۶۵)

خواب شیخ حسن خرقانی و خواب حضرت یوسف را نیز می توان از نوع مکاشفه روحانی شمرد. بهترین نمونه مکاشفه در مثنوی خواب ابوبکر در جوانی است که خود در گفتگو با حضرت محمد(ص) اظهار می دارد که:

خوابها می دید جانم در شباب	که سلامم کرد قرص آفتاب
از زمینم بر کشید او بر سما	همره او گشته بودم ز ارتقا
گفتم: این ماخولیا بود و محال	هیچ گردد مستحیلی وصف حال؟
چون تو را دیدم، بدیدم خویش را	آفرین آن آینه خوش کیش را
چون تو را دیدم محالم حال شد	حال من مستغرق اجلال شد
چون تو را دیدم، ای روح البلاد!	مهر این خورشید از چشمم فتاد

(مثنوی، دفتر ۶، ابیات ۱۰۹۰-۱۰۸۵)

در این خواب، قرص آفتاب سمبل و رمزی از وجود نورانی حضرت رسول(ص) می تواند باشد که ابوبکر را از شرک و کفر به راه روشن و طریق مستقیم اسلام رهنمون شده است. سلام کردن پیامبر بر ابوبکر نیز رمزی از ایمن بودن او در سایه ی اسلام و هدایت رسول خواهد بود. زرین کوب در باب خواب ابوبکر می گوید: «قصه ی ابوبکر که خود او در اشارت بدان سلام کردن آفتاب را به خویش رمزی از ادراک صحبت رسول خدا(ص) می یابد، نیز نوعی از مکاشفات صوفیه است.» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۲۰) مولانا در دفتر پنجم مثنوی خواب صاحب دلی را که از نوع مکاشفه است این گونه بیان می کند:

آن یکی می دید خواب اندر چله	در رهی ماده سگی بد حامله
ناگهان آواز سگ بجگان شنید	سگ بچه اندر شکم بد ناپدید

(مثنوی، دفتر ۵، ابیات ۱۴۴۸-)

(۱۴۴۷)

آن صاحب‌دل از صدای توله سگها تعجب می‌کند و هنگامی که از خواب بیدار می‌شود بیشتر بر حیرتش افزوده می‌شود چون در حال چله نشینی کسی نبود که رؤیایش را تعبیر کند، پس به درگاه خدا التجا می‌جوید. در همان لحظه این سروش غیبی به گوشش می‌رسد که رؤیایی که دیدی مثالی است از یاوه سرایی نابخردان:

آمدش آواز هاتف در زمان کآن مثالی دان ز لاف جاهلان

کز حجاب و پرده بیرون نامده چشم بسته بیهده گویان شده

(مثنوی، دفتر ۵، ابیات ۱۴۵۶-۱۴۵۵)

خواب صاحب‌دل از نوع مکاشفه روحانی است که مولانا در نقد تقلید کورکورانه و صورت فاقد معنا از آن بهره گرفته است؛ مولانا این رؤیا را تمثیلی از حال کسانی می‌گیرد که دعوی بینش و بصیرت دارند اما ذره‌ای از آفتاب معرفت بر قلب تیره و تارشان نتابیده است.

۷. واقعه

واقعه حالتی است بین خواب و بیداری که در اثر ریاضت نفس بر شخص عارض می‌شود. نجم الدین رازی در تعریف واقعه می‌گوید: «واقعه آن است که بین نوم و یقظه واقع شود. به آن معنا که حواس ظاهر مغلوب نفس نشود و اکثریت آن است که در مراقبه پدید آید» (رازی، ۱۳۶۳، ۱۶۱). در دفتر سوم مثنوی داستان شیخی می‌آید که بر مرگ فرزندانش جزع و زاری نمی‌کند و عیال و افراد خانواده‌اش به وی اعتراض و او را به سنگدلی منسوب می‌کنند. شیخ جهت عذر آوردن برای گریه نکردن بر مرگ فرزندان استدلالی منطقی می‌آورد که نسبت به جهان ماورای طبیعی و غیر حسی بینا است:

رو به زن کرد و بگفتش ای عجز خود نباشد فصل دی همچون تموز

جمله گر مردند، ایشان گر حی اند غایب و پنهان ز چشم دل کی اند؟

من چو بینمشان معین پیش خویش از چه رو، رو را گنم همچون تو ریش
گرچه بیرونند از دورِ زمان با منند و گرد من بازی کنان
(مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۱۸۲۲-۱۸۱۹)

شیخ با برخورداری از تقوا و عقل و زیرپا گذاشتن هوای نفس، حواس ظاهری را تحت ضبط و سلطه خویش قرار می دهد و صورتهای ملکوتی و فرزندان مرده خویش را به عیان می بیند که در اصطلاح صوفیه از آن رؤیت به واقعه تعبیر می کنند.

«زمانی» در کتاب «مینا گر عشق» در مورد رؤیت صورتهای ملکوتی در عالم بیداری می گوید: «صوفیه عقیده دارند که رؤیای صادقه دیدن، مربوط به سالک مبتدی است و سالک منتهی در بیداری نیز صورتهای ملکوتی را می بیند؛ زیرا طبق رأی آنان، روزن دل تنها به گاه خواب یا مرگ به سوی عالم ملکوت گشوده نمی شود، بل به گاه بیداری نیز می توان این روزن را به سوی باغ ملکوت گشود و آنچه نادیدنی است، دید. چنانکه از مولی الموحّدین (ع) رسیده است. لو کُشِفَ الْعِطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ یقیناً. «اگر پرده از پیش دیدگانم کنار رود اندکی به یقینم افزوده نشود.» (زمانی، ۱۳۸۲: ۳۳۷)

بهترین نمونه واقعه در مثنوی ماجرای «دقوقی» است که مربوط به دیدن هفت شمع در ساحل است که در دید او مرتب تغییر شکل می دهند. اول تبدیل به یک شمع واحد می شوند؛ سپس به ترتیب به هفت مرد، هفت درخت، یک درخت و هفت مرد تبدیل می شوند. بهترین دلیل واقعه بودن این حالات، وقوع آنها در حالتی بین خواب و بیداری است:

چشم می مالم به هر لحظه که من خواب می بینم خیال اندر زمن
خواب چبود بر درختان می روم میوه هاشان می خورم چون نگروم
باز چون من بنگرم در منکران که همی گیرند زین بستان کران
با کمال احتیاج و افتقار ز آرزوی نیم غوره جان سپار
(مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۲۰۳۱-۲۰۲۸)

از دیگر دلایلی که می توان این ماجرا را واقعه محسوب کرد، عدم دیدن این مناظر از دیدگاه دیگران است:

خلق گویان ای عجب این بانگ چیست؟
 گگیج گشتم از دم سودائیان
 چشم می مالیم این جا باغ نیست
 ای عجب چندین دراز این گفتگو
 چون که صحرا از درخت و بر تهی است
 که به نزدیک شما باغ است و خوان
 یا بیابانی است یا مشکل رهی است
 چون بود بیهوده، و خود هست کو؟
 (همان، ابیات ۲۰۴۳-۲۰۴۰)

از طرف دیگر این ماجرا را می توان جزو رؤیاهای رمزی حساب کرد که نیاز به تأویل و تفسیر دارد؛ هر چند مولانا برخلاف معمول از تفسیر آن خودداری کرده است. پور نامداریان بر این باور است که هر رؤیایی یک داستان رمزی است؛ اگرچه به ظاهر بی معنی جلوه کند در حقیقت حاوی معنی و مفهوم و پیامی است که برای به دست آوردن آن باید به تأویل یا تعبیر رمزی آن پرداخت (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۲۴).

ویژگیهای مشترک خوابهای مثنوی

با بررسی و تجزیه و تحلیل خوابهای مثنوی می توان موارد زیر را به عنوان ویژگیهای اصلی خوابهای مثنوی ذکر کرد:

الف) عدم پیروی از قوانین منطقی هنگام بیداری

اریک فروم بر این باور است که «بیشتر رؤیایها یک صفت مشترک دارند و آن اینکه از قوانین هنگام بیداری پیروی نمی کنند. مقولات زمان و مکان در رؤیا نادیده گرفته می شود. مردمانی را زنده می بینیم که سالها قبل مرده اند، دو واقعه را می بینیم که همزمان رخ می دهند در حالی که در عالم واقعیت امکان بروز همزمان آنها به هیچ وجه وجود ندارد» (فروم، ۱۳۶۲: ۴). این نکته در خواب حضرت یوسف بخوبی مشاهده می شود.

همچو یوسف کاو بدید اوّل به خواب
 که سجودش کرد ماه و آفتاب
 از پس ده سال بلکه بیشتر
 آنچه یوسف دیده بود بر کرد سر
 (مثنوی، دفتر ۴، ابیات ۲۱۷۷-۲۱۷۴)

همچنین در رویای ابوبکر عدم پیروی از منطق بیداری دیده می‌شود. (همان، دفتر ۶، ابیات ۱۰۸۶-)

(۱۹۸۵)

ب) هوشیاری و قدرت درک خواب بیننده

در رؤیا به این دلیل که محدودیتهای دنیای مادی و محسوس برداشته می‌شود و روح آدمی کالبد مادی را ترک کرده با عالم غیب ارتباط برقرار می‌کند، بیننده رؤیا از بینش و بصیرت عمیقی برخوردار شده، می‌تواند قدرت درک بیشتری نسبت به زمان بیداری داشته باشد و وقایع آینده را پیش بینی کند. می‌توان گفت در تمامی خوابهای مثنوی، خواب بیننده از این ویژگی برخوردار است. به عنوان نمونه، صوفی مهمان در خواب می‌بیند که:

کآن خرش در چنگ گرگی مانده بود پاره‌ها از پشت و رانش می‌ربود
باز می‌دید آن خرش در راه رَو گه به چاهی می‌فتاد و گه به گَو
(مثنوی، دفتر ۲، ابیات ۲۲۳-۲۲۱)

فردای آن شب، صوفی که به سراغ خرش می‌رود، همان صحنه‌ای که در عالم رؤیا دیده بود به عیان در عالم واقع مشاهده می‌کند.

آن خر مسکین، میان خاک و سنگ کژ شده پالان، دریده پالهنک
کشته از ره، جمله شب بی علف گاه در جان کندن و گه در تلف
(همان، ابیات ۲۳۶-۲۳۵)

بنابراین صوفی در خواب ادراک هوشیارانه‌ای نسبت به زمان بیداری پیدا می‌کند.

ج) نقش پیر غیبی و موجودی روحانی در رؤیا

در اکثر رویاهای مثنوی، وجود پیر غیبی، طیب الهی، خضر و سروش و هاتف مشاهده می‌شود که الهام و مژده‌ای از غیب به خواب بیننده می‌رساند. خواب پادشاه در داستان پادشاه و کنیزک این مطلب را اثبات می‌کند:

در میان گریه خوابش در ربود دید در خواب او که پیری رو نمود
گفت: ای شه! مژده حاجات رواست گر غریبی آیدت فردا ز ماست

(مثنوی، دفتر ۱، ابیات ۶۳-۶۲)

نقش رؤیا در مثنوی

اکثر رؤیاهای مثنوی صریح هستند و در عالم واقع به عیان تحقّق می‌یابند. شمار معدودی از رؤیاهای مثنوی رمزی بوده، نیاز به تعبیر دارند.

حلال مشکلات

در تعدادی از قصه‌های مثنوی نقش رؤیا در حلّ مشکلات قابل ملاحظه است. چنان که هم در قصه پادشاه و کنیزک (مثنوی، دفتر ۱: ابیات ۷۷-۵۵) و هم در داستان کمپیر کابلی (همان، دفتر ۴: ابیات ۳۲۴۲-۳۰۸۶) رؤیا وسیله حل مشکل است. نمونه دیگری از این گونه قصه‌ها در مثنوی، قصه محتسب تبریز است و مرد وامداری که از او وظیفه (= مستمری) داشت. مولانا در اینجا نیز نقش رؤیا را در نیل به هدف و مقصود نشان می‌دهد (همان، دفتر ۶: ابیات ۳۵۹۲-۳۵۲۸).

الهام بخش و بشارت دهنده

بیشتر مواقع رؤیا در قصه‌های مثنوی الهام بخش و بشارت دهنده است. هم در قصه فقیر روزی طلب (مثنوی، دفتر ۳: ابیات ۲۳۳۵-۲۳۰۸) و هم در قصه شخصی که در خواب نشان گنجی را در مصر به وی دادند (مثنوی، دفتر ۶: ابیات ۴۴۶۰-۴۲۲۰) نشان گنج در عالم رویا الهام می‌شود. خواب مخلص‌ی که بر فوت نماز جماعت حسرت می‌خورد، بشارت و مزه‌ای از جانب خداست:

شب به خواب اندر بگفتش هاتفی که خریدی آب حیوان و شفوی

حرمت این اختیار و این دخول شد نماز جمله خلقان قبول

(مثنوی، دفتر ۲، ابیات ۲۷۹۰-۲۷۸۹)

پیشگویی

گاهی رؤیا در مثنوی نقش پیشگویی ایفا می‌کند، این مطلب در خواب فرعون آشکارا مشاهده می‌شود.

مقدم موسی نمودندش به خواب که: کند فرعون و ملکش را خراب
(همان، دفتر ۳، بیت ۸۴۲)

ابزار بیان و طرح مفاهیم عارفانه

رؤیا نیز همچون دیگر مسائل مورد اشاره در مثنوی در خدمت بیان مفاهیم عارفانه قرار گرفته است و این نکته در تمام خوابهای مثنوی صدق می‌کند. به عنوان نمونه «در قصه آن زاهدی که بسیار الله می‌گفت»، شیطان او را وسوسه می‌کند، وی مأیوس می‌شود که مبادا مردود در گاه الهی شده باشد؛ خضر در رؤیا به وی مژده می‌دهد که:

گفت: «آن الله تو لَبَّیک ماست و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست»

(همان، دفتر ۳، بیت ۱۹۵)

زرین کوب می‌گوید: « عشقی که طالب را به سلوک روحانی راه می‌نماید و او را به سیر در مراتب کمال هدایت می‌کند عین قبول است، چون ناشی از اراده است و با چنین حال است که همان یارب گفتن سالک عین لبیک حق محسوب می‌شود» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۸۰).

نقش تمثیلی

گاهی مولانا خواب و رؤیا را تمثیلی از بی‌اعتباری دنیا گرفته، دنیای فانی را به شهری تشبیه می‌کند که انسان در خواب می‌بیند:

سالها مردی که در شهری بود یک زمان کش چشم در خوابی بود
شهر دیگر بیند او پر نیک و بد هیچ در یادش نیاید شهر خود

(مثنوی، دفتر ۴، ابیات ۳۶۳۰-۳۶۳۹)

مولانا برای توصیف اشتیاق جان و لحظه‌ای اشراق و الهامات غیبی به رؤیای تمثیل پیل که هند را به خواب می‌بیند، می‌پردازد.

جان همچو پیل باید، نیک زفت تا به خواب او هند داند رفت
ذکر هندوستان کند پیل از طلب پس مصور گردد آن ذکرش به شب

(مثنوی، دفتر ۴، ابیات ۳۷۰۲-۳۷۰۱)

نتیجه

در دفترهای شش گانه مثنوی، ۲۶ خواب حکایت گونه به چشم می خورد که به گونه های مختلفی مورد استفاده مولوی قرار گرفته اند. این خوابها را می توان در مثنوی به هفت دسته تقسیم کرد. خواب های پریشان، رؤیاهای صالحه، رؤیاهای صادق، رؤیاهای تاویلی، مبشرات (خوابهای بشارت دهنده) مکاشفات و واقعات از مصادیق این دسته بندی محسوب می شوند.

مولانا قرنهای پیش از فریاد به نقش آرزوهای انسانی و بازتاب آنها در رؤیا اشاره کرده است. وی از رؤیا در مثنوی به عنوان حلال مشکلات، الهام بخش و بشارت دهنده، پیشگویی، ابزار بیان و طرح مفاهیم عارفانه و نقش تمثیلی در خدمت بیان مطالب مورد نظر خود استفاده کرده است.

مولوی از خواب به عنوان تمثیلی برای بی اعتباری دنیا کمک می گیرد و لذات دنیایی را چون احتلام، گذرا و بی ثبات و غیر واقعی می داند. او با تمایز بین خواب اولیای حق با دنیا پرستان، رؤیای اولیای خدا را رؤیای صادقانه می داند و با بهره گیری از این امر، رستاخیز را تعبیر رؤیای صادقانه ای اعمال دنیوی معرفی می کند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۶۳)، *روانشناسی شفا*، به قلم اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر.
- ابن عربی، محی الدین، (۱۳۷۵)، *رسائل ابن عربی*، تصحیح، نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- اپلی، ارنست، (۱۳۷۸)، *رؤیا و تعبیر رؤیا از دیدگاه روانشناسی یونگ*، برگردان دل آرا قهرمان، تهران، نشر میترا.
- افراسیابی، غلامرضا و کمیلی، مختار، (۱۳۸۴): «منابع و قواعد تعبیر رؤیا در متون حکمی و عرفانی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره پیاپی ۴۲.
- امیری خراسانی، احمد و حسینی سروری، نجمه، «شیوه های روایت گری مولانا در داستان دقوقی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره بیست و ششم، شماره دوم، پیاپی ۵۱.

- پادشا (متخلص به شاد)، محمد، (۱۳۶۳)، *فرهنگ جامع فارسی (آندراج)*، تهران، خیام.
- پور نامداریان، تقی، (۱۳۸۳)، *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی*، تهران، علمی و فرهنگی.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب ابراهیم، (۱۳۸۳)، *تفسیر خواب ابن سیرین*، دانیان پیامبر و امام صادق (ع) کاشان، موصل.
- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن، (۱۳۶۸)، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح، نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۵)، *لغتنامه*، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- رازی، نجم الدین، (۱۳۶۳)، *مرصاد العباد*، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- رآل، پیر، (۱۳۶۹)، *خواب دریچه ای به سوی ناخودآگاه*، ترجمه مصطفی موسوی زنجانی، تهران، بهجت.
- زمانی، کریم، (۱۳۸۲)، *میناگر عشق: شرح موضوع مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، تهران، نشر نی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۷)، *بحر در کوزه*، تهران، انتشارات محمدعلی علمی.
- _____، (۱۳۷۱)، *پله پله تا ملاقات خدا*، تهران، انتشارات علمی.
- شرفاوی، حسن محمد، (۱۳۷۵)، *گامی فراسوی روانشناسی اسلامی*، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شیمیل، آن ماری، (۱۳۶۷)، *شکوه شمس*، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- غلامی نژاد، محمدعلی و ساکت، سلمان، (۱۳۸۶)، «نگاهی به استفاده تمثیلی مولوی از داستان اصحاب کهف»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۴۰، پیاپی ۱۵۶.
- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۷)، *احادیث مثنوی*، تهران، امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۵)، *شرح مثنوی شریف*، ج اول، ج هشتم، تهران، علمی و فرهنگی.
- فروید، زیگموند، (۱۳۴۲)، *تعبیر خواب و بیماریهای روانی*، ترجمه ایرج پورباقر، تهران، آسیا.
- فروم، اریک، (۱۳۶۲) *زبان از یاد رفته*، ترجمه ابراهیم امانت، تهران، مروارید.

فیروز آبادی، مجد الدین بن محمد بن یعقوب، (۱۴۱۳)، *القاموس المحيط*، [بی جا]، مؤسسه رساله،
الطبعة الثالثة.

کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۷۲)، *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران، امیر کبیر.

مصفا، محمدجعفر، (۱۳۷۳)، *با پیر بلخ*، تهران، گفتار.

مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۲)، *مثنوی معنوی*. تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوآر.

یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۵۲) *انسان و سمبولیکها*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیر کبیر.